



مجلس خبرگان چگونه درهای امید را بر روی دشمنان بست؟

روزی که ایران آرام شد

چهاردهم خرداد ۱۳۶۸، خبر مثل موجی سنگین در شهرها پیچید: امام خمینی از دنیا رفته است. مردم گریه می‌کردند. خیابان‌ها پر از جمعیتی بود که باورشان نمی‌شد رهبر انقلاب دیگر در میانشان نیست. دل‌ها نگران بود و یک سؤال بزرگ در ذهن خیلی‌ها می‌پرید: حالا چه می‌شود؟

در همان لحظه‌ها، دشمنان انقلاب که سال‌ها منتظر چنین روزی بودند، با امید به آینده نگاه می‌کردند. آن‌ها خیال می‌کردند با رفتن امام، نظام اسلامی بدون رهبر می‌ماند و کم‌کم از هم می‌پاشد. تصورشان این بود که کار انقلاب تمام شده است.

بعضی‌ها هم حرف دیگری می‌زدند. می‌گفتند: «ولایت فقیه ردایی است که فقط بر تن امام خمینی رحمة الله علیه دوخته شده است.» از نگاه آن‌ها اگر امام نباشد، شیرازه

نظام هم از هم می‌پاشد و هیچ فقیه دیگری نمی‌تواند این کشتی را در میان طوفان هدایت کند.

روز مبادایی که رسید

اما برای چنین روزی از قبل فکری شده بود. در قانون اساسی جمهوری اسلامی نهادی پیش‌بینی شده بود به نام مجلس خبرگان رهبری؛ جمعی از فقیهان منتخب مردم که وظیفه دارند در چنین لحظه‌هایی رهبر جامعه را انتخاب کنند.

غم رحلت امام بر دل اعضای مجلس خبرگان و مسئولان کشور سنگینی می‌کرد، اما وظیفه مهمی بر دوش آنها بود. خیلی زود مجلس خبرگان تشکیل جلسه داد. اعضای آن می‌دانستند تصمیمی که می‌گیرند می‌تواند مسیر آینده کشور را مشخص کند. آنها با احساس مسئولیت و دقت، وظیفه‌ای را که قانون و مردم بر عهده‌شان گذاشته

بودند انجام دادند.

اجلاس بی سابقه

هنوز غروب روز چهاردهم خرداد نرسیده بود که خبر مهمی اعلام شد: رهبر جدید جمهوری اسلامی انتخاب شده است. این تصمیم سریع و قاطع، همه امیدهای دشمنان را ناگهان خاموش کرد. آنها فهمیدند که این انقلاب فقط به یک فرد وابسته نیست؛ پشت آن مردمی بیدار و نهادهایی مسئول ایستاده‌اند.

آن روز از یک جهت دیگر هم تاریخی بود. برای نخستین بار در ایران و حتی در تاریخ فقه شیعه، جمعی از نمایندگان منتخب مردم قرار بود رهبر جامعه را انتخاب کنند؛ فقیهی آگاه به زمان و آشنا با مسائل جامعه. در همان جلسه تاریخی، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای به‌عنوان دومین رهبر انقلاب اسلامی برگزیده شد؛ انتخابی که برای دوستداران

انقلاب، امید و آرامش به همراه آورد و برای مخالفان آن،
نامیدی و خشم.

یک بار دیگر؛ روز مبادا

سال‌ها بعد، همان «روز مبادا» که قانون اساسی
برایش تدبیر کرده بود، بار دیگر فرارسید. نهم اسفند
۱۴۰۴، در پی حمله وحشیانه آمریکا و رژیم صهیونیستی،
آقای عزیزمان، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای به شهادت
رسیدند و ایران دوباره با فقدان رهبر خود روبه‌رو شد. برای
نسلی که روزهای تلخ چهاردهم خرداد ۱۳۶۸ را ندیده بود،
آن روز با بهتی سنگین، غم و نگرانی آغاز شد. ما که
نه تنها از سر علاقه، بلکه از سر باور دینی و سیاسی به
ولی‌فقیه دل بسته بودیم، ناگهان با پرسشی بزرگ روبه‌رو
شدیم: بعد از حضرت آقا چه خواهد شد؟

در آن روزها، بسیاری از ما که شاید هرگز سراغ بندها و تبصره‌های قانون اساسی نرفته بودیم، با مفاهیمی مانند مجلس خبرگان و سازوکار انتخاب رهبر بیشتر آشنا شدیم. همان سازوکاری که سال ۱۳۶۸ کشور را از یک دست‌انداز بزرگ عبور داده بود، دوباره تکیه‌گاه اطمینان جامعه مطرح شد. مردم منتظر بودند تا اسلام‌شناسانی که خودشان انتخاب کرده بودند، تشکیل جلسه داده و مسئولیت سنگین خود را انجام دهند.

سرانجام خبر رسید: مجلس خبرگان رهبری پس از تشکیل جلسه و بررسی‌های لازم، آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای را به‌عنوان سومین رهبر جمهوری اسلامی ایران برگزیده است؛ انتخابی که بار دیگر نشان داد ساختار رهبری در جمهوری اسلامی به یک فرد محدود نمی‌شود، بلکه بر پایه نهادی قانونی و منتخب مردم استوار است؛

نهادی که برای روزهای سخت پیش‌بینی شده و می‌تواند انتقال رهبری را با ثبات سیاسی مدیریت کند.

آن شب، وقتی خبر اعلام شد، دوباره حس آرامش در دل‌ها نشست. مردمی که نگران آینده بودند، با شنیدن نام رهبر جدید بار دیگر احساس سامان یافتن جامعه را تجربه کردند. پرچم‌ها در دست‌ها بالا رفت و بسیاری دوباره به خیابان‌ها آمدند؛ مردمی که دلشان به حضور یک فقیه در رأس نظام سیاسی‌شان گرم شده بود.

انتخاب رهبر از سوی مردم

واقعیت این است که در روزهای بعد از ۹ اسفند ۱۴۰۴ و شهادت حضرت آقای عزیزمان، بیشتر از همیشه اهمیت انتخاب افرادی به‌عنوان اعضای مجلس خبرگان را فهمیدیم. مجلس خبرگان با یک انتخاب دو مرحله‌ای باعث می‌شود مردم رهبرشان را هم خودشان انتخاب کنند.

در مرحله اول، مردم با رأی خود افرادی از میان فقها و اسلام‌شناسان را برای عضویت در مجلس خبرگان انتخاب می‌کنند. در مرحله دوم، همین افراد منتخب وظیفه دارند رهبر جامعه را انتخاب کنند.

البته این مجلس در بقیه اوقات سال بیکار نیستند. وظیفه مهم دیگر این مجلس نظارت بر رهبر است؛ یعنی اعضای خبرگان همواره بررسی می‌کنند که رهبر جامعه شرایط لازم برای این مسئولیت را همچنان داشته باشد و از معیارهای مورد نیاز فاصله نگرفته باشد. اگر این شرایط از بین برود، مجلس خبرگان باید تصمیم لازم را بگیرد. اگر این دو وظیفه به درستی انجام شود، رهبری دینی و انقلابی در جامعه اسلامی همیشه ادامه دارد.

ذخیره روزهای سخت

حالا دیگر خوب فهمیده‌ایم که وجود چنین نهادی در واقع نوعی پشتوانه اطمینان برای جامعه است. مردم خیالشان راحت است که نظام اسلامی برای آن روز نفس‌گیر فقدان رهبر هم تدبیری شده است. وجود مجموعه‌ای از افراد آگاه و مورد اعتماد که از پیش انتخاب شده‌اند، می‌تواند از سردرگمی و بی‌ثباتی جلوگیری کند و اثرات این تصمیم حیاتی تا سال‌ها بر مسیر کشور و امت اسلامی دیده می‌شود.